

## تبیین مدل دیالکتیک و متوازن دوپارگی حفاظت- توسعه محدوده‌های شهری کهن<sup>۱</sup>

علی علی‌الجناibiaan\*، علیرضا عندیلیب\*\*، زهرا سادات سعیده زرآبادی\*\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۳/۱۳

### چکیده

تعارض در دوپارگی حفاظت - توسعه، یکی از چالش‌های اساسی در مواجهه با محدوده‌های شهری کهن است که از یک سو موجب تخریب ارزش‌های میراثی و از سوی دیگر، مانع تحقق اهداف توسعه شده و فرسودگی محدوده‌های شهری کهن را به همراه داشته است. هدف اصلی این پژوهش تبیین مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن است که در پی آن دو هدف فرعی نیز دنبال می‌شود (۱) تبیین دو انگاره حفاظت و توسعه در مواجهه با محدوده‌های شهری کهن. (۲) واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری تعارض‌های عقلی و ارائه چارچوب و روش عقلانی فهم و رفع تعارض دوپارگی حفاظت - توسعه. پژوهش از نوع بنیادی است که با روش تحلیل محتوای کیفی و راهبرد استدلال و استنتاج منطقی، در سطح هستی‌شناختی از طریق واکاوی متنون فلسفی به درک بنیادین چیستی «ارتبط» حفاظت و توسعه می‌پردازد و در سطح معرفت‌شناختی از طریق بازخوانی تحلیلی نظریه‌ها، مولفه‌های موثر در بازشناخت دوپارگی حفاظت - توسعه تبیین شده است. محصول نهایی پژوهش تبیین مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن است. یافته‌های پژوهش در سطح نظری شامل بازتعریف مفاهیم حفاظت و توسعه و تبیین ارتباط آن‌ها است و بیان‌گر این واقعیت است که حفاظت و توسعه ارتباطی دیالکتیک و متوازن با یکدیگر دارند و تعارض آن‌ها می‌تواند باعث تعامل، هم‌افزایی و ارتقای آن‌ها شود. هدایت نیروی تعارض و عدم توزان در جهت ارتقاء، مستلزم بازشناختی ارتباط حفاظت - توسعه و ارائه صورت‌بندی جدید از آن در قالب یک مدل است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حفاظت و توسعه در ذات و غایت یکپارچه و متوازن هستند و تعارض و عدم توازن میان آن‌ها ناشی از درک ناقص و بلاواسطه این مفاهیم است؛ مواجهه دیالکتیک و متوازن دو انگاره، ضمن بازتعریف آن‌ها، به دلیل هم‌افزایی، منجر به ارتقای آن‌ها در قالب یک کلیت برتر می‌شود.

### واژگان کلیدی

مرمت شهری، بافت تاریخی، حفاظت و توسعه یکپارچه

۱- این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکتری نگارنده اول با عنوان «تبیین مدل دیالکتیک و متوازن دوپارگی حفاظت- توسعه محدوده‌های شهری کهن» است که به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران انجام شده است.

\* دانشآموخته دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ali.alaljenabian@gmail.com

\*\* دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده عمران، هنر و معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

z.zarabadi@srbiau.ac.ir

## مقدمه

مواجهه با محدوده‌های شهری کهنه که در ایران به عنوان بافت‌های تاریخی- فرهنگی نیز نامیده می‌شود نسبت به سایر محدوده‌های شهر با پیچیدگی‌های بیشتری همراه است. (شورایعالی شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۹۹) چراکه این محدوده‌ها علاوه بر این که باید پاسخ‌گویی نیازهای اموزین ساکنین قدیمی و جدید خود باشند و رفاه و آسایش آنان را تأمین کنند، در بردارنده لایه‌های تاریخی - فرهنگی نیز هستند که به مثابه خاطره زنده و میراث مشترک، آدمیان را به حیات و شرایط زندگی خود پیوند می‌زنند و از این رو باید مورد حفاظت قرار گیرند؛ (باندارین، ۲۰۲۰، ۳) (شوای به نقل از یوکلیهتو، ۲۰۱۹، ۵۶) (پورعلی، ۱۳۹۹، ۲۷) برخی رویکردهای توسعه و نهادهای متولی آن مثل شهرداری‌ها، حفاظت را امری واپس‌گردانند و مانع پیشرفت و حرکت به سوی آینده تلقی می‌کنند و در مقابل رویکردهای حفاظت و برخی نهادهای متولی آن مثل وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری بر ضرورت حفظ و نگهداری از میراث گذشته تأکید ورزیده و اعمال تعییر بر میراث را بر نمی‌تابند و توسعه را به مثابه پدیده‌ای مخرب که میراث طبیعی و تاریخی - فرهنگی شهرها را به ورطه نابودی کشانده است قلمداد می‌کنند. این تعارض از یک سو فرسودگی و تخریب میراث شهری را در پی داشته است و از سوی دیگر باعث کندی روند توسعه محدوده‌های شهری کهنه شده است. (Tυρνερ, περειρα Ροδερσ, Πατρψ, 2012, 23)

۱۳۸۴،۵۱) پژوهش‌هایی که تا کنون به موضوع تعارض بین حفاظت و توسعه در محدوده‌های شهری کهنه پرداخته‌اند، به چیستی و ماهیت ارتباط بین این دو انگاره کمتر توجه کرده‌اند. از این رو پژوهش حاضر به منظور پر کردن این خلاء دانشی، در پی پاسخ به سه پرسش اصلی چیستی، چرا بی و چگونگی «ارتباط» دو انگاره حفاظت و توسعه است. چه ارتباطی بین حفاظت و توسعه برقرار است؟ چرا انگاره‌ها در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند و علت تعارض مفاهیم حفاظت و توسعه چیست؟ و سوال سوم و آخر که از نتیجه دو سوال قبلی به دست می‌آید این است که ارتباط بین حفاظت و توسعه در مواجهه با محدوده‌های شهری کهنه چگونه باید باشد؟

ایده اصلی پژوهش حاضر پس از مطالعه نظریه نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری شکل گرفت. این نظریه، علت اصلی زوال و فرسودگی بافت‌های شهری را خروج از توزان نسبت به ترازهای میانگین شهر و همچنین کاهش ارتباط یک محدوده با شبکه‌های شهری در ابعاد گوناگون توصیف می‌کند. ( عندلیب، ۱۳۹۶) در این نظریه، روشی نظاممند برای شناسایی مسائل و ویژگی‌های بافت‌های فرسوده شهری، از طریق تفکیک و دسته‌بندی آن‌ها در قالب دوپارگی‌های متولی ارائه شده است. تعریف دوپارگی در این نظریه، جمع معنادار دو ماهیت مجرزا است که منتج به تعریف ماهیت‌های جدید می‌شود ( عندلیب، ابراهیمی، ۱۳۹۷) و هدف غایی و نهایی این فرآیند، بازگشت بافت به توازن است که از طریق ایجاد توازن در دوپارگی‌ها حاصل می‌شود. روش این نظریه در شناسایی و تفکیک دوپارگی‌ها مشابه ایده آتنی نومی‌های کانت و تبیین ارتباط میان مفاهیم به منظور ایجاد یکپارچگی و توازن در دوپارگی‌ها، مشابه روش دیالکتیک منفیت هگل است. در ادبیات جهانی حفاظت و توسعه شهری نیز می‌توان به پژوهش‌هایی با موضوع تقابل دوپارگی‌هایی چون حفاظت- توسعه (Bροων, 2002)، حفاظت- بازآفرینی (Πενδλεβυρψ, 2002) حفاظت- توسعه پایدار (باندارین، ۲۰۱۱) میراث فرهنگی- توسعه (ترنر، پریرا، پاتری، ۲۰۱۲)، توسعه شهری - حفاظت فرهنگی (Χολενβερναρδερ, 2018) اشاره کرد که با هدف ارائه راهبردهایی برای کاهش تعارض دوپارگی حفاظت- توسعه (یا مفاهیم و رویکردهای مرتبط با آن‌ها) تدوین شده‌اند. در داخل کشور نیز در برخی پژوهش‌ها، انگاره حفاظت در مقابل انگاره توسعه قرار داده شده و به تعارض دوپارگی حفاظت- توسعه به عنوان مهم‌ترین چالش در مواجهه محدوده‌های شهری کهنه پرداخته شده (جیبی، ۱۳۸۳)، (ایزدی، ۱۳۸۰) (لطفی، ۱۳۸۷) و همچنین اشاره‌های مختصراً به تضاد ارزش‌ها در حفاظت از بافت‌های تاریخی و ریشه‌های فلسفی آن شده است (پورعلی، ۱۳۹۹، ۲۷). این پژوهش‌ها همگی به موضوع چالش تقابل و تعارض میان دو انگاره حفاظت و توسعه به مثابه یک دوپارگی پرداخته و با هدف ایجاد یکپارچگی یا برقراری توازن بین آن‌ها انجام شده است. اما تا کنون از روش فلسفی دیالکتیک منفیت به مانند آنچه فلسفه بزرگی چون هگل در پدیدارشناسی روح برای رفع تعارض بین مفاهیم به کار می‌گیرد در حوزه شهرسازی و مرمت شهری استفاده نشده است، از این رو یکی از جنبه‌های نوآورانه این پژوهش ایجاد پیوند بین فلسفه و شهرسازی از لحاظ محتوایی و روش‌شناختی است. در پژوهش‌های پیشین تبیین چیستی و ماهیت «رابطه» دوپارگی‌ها مغفول مانده است. و چون تحقق یک ایده در جهت حل یک مسئله مستلزم شناخت عمیق و دقیق مسئله و مفاهیم مرتبط است، بویژه در ارتباط با دوپارگی‌ها که از مهم‌ترین چالش‌های فلسفه در طول تاریخ بوده‌اند (جلیلی مقدم، ۱۳۹۰، ۱۳۹۶)، واکاوی ریشه‌های فکری و فلسفی دوپارگی‌ها، ضرورت دارد. این امر نیازمند مطالعات هستی‌شناختی در سطح فلسفی است. دوگانه اندیشی و روش مواجهه با دوپارگی‌ها یا تناقض‌های عقل که دیالکتیک نام دارد یک سنت کهنه فلسفی است که از زمان ارسطو و افلاطون تا به امروز وجود داشته و دارد، اما کانت به عنوان مهم‌ترین

فیلسفه عصر روشنگری (کهون، ۱۹۹۶) و هگل به عنوان مهم‌ترین فیلسفه مدرنیته (هابرماس، ۱۹۸۵ به نقل از جهانگلو، ۲۰۱۳) به شیوه‌ای نظاممند به تبیین ماهیت و رابطه دوپارگی‌ها پرداخته‌اند. و بویژه هگل با تدوین یک متدولوژی قدرتمند چارچوب عقلانی کارآمدی برای تبیین و حل تناقض‌های عقلی ارائه کرده است. (جهانگلو، ۲۰۱۳) لذا این مقاله در یک پژوهش میان پارادایمی بین سه منبع اصلی «نظریه نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری»، «ادبیات نظری حفاظت و توسعه»، در «تبیین مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت- توسعه محدوده‌های شهری کهن» تلاش نموده است. در شکل ۲ چگونگی ارتباط منابع اصلی و پیشینه پژوهش در تدوین اهداف و دستیابی به مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت- توسعه محدوده‌های شهری کهن نمایش داده شده است.



شکل ۱ - نمایش ارتباط منابع اصلی و پیشینه پژوهش در دستیابی به مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن

**سیر تحول و تکامل تاریخی حفاظت:** انگاره حفاظت از دوران باستان تا به امروز، یک فرآیند تاریخی و تکاملی را طی کرده است. در دوران باستان، حفاظت فرآیندی طبیعی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها و ضرورتی «کارکردی» برای تداوم حیات بود که بعض‌اً از جنبه «یادمانی» یا «ارزش هنری» آثار نیز مورد توجه بوده است. (یوکیلهتو، ۱۹۹۹، ۲۷) اما در نحوه نگرش به امر حفاظت آنچه که دوران باستان را از جامعه مدرن متمایز می‌کند «آگاهی نوین تاریخی»، حاصل از تحولات عمیق فلسفی دوران رنسانس (مایین قرون ۱۶ تا ۱۹ میلادی) و پایه‌گذاری مکتب اصالت اندیشه است (یوکیلهتو، ۱۹۹۹، ۳۹۴). دکارت و کانت در فلسفه خود انسان را به عنوان سوژه شناسنده، و جهان هستی را به عنوان ایزه یا موضوع شناخت قرار دادند و به این ترتیب برای نخستین بار، انسان ماهیتی مستقل از تاریخ و طبیعت یافت و بالتعیین حفاظت به عنوان موضوع، و میراث به عنوان منبع اصیل شناخت علمی و مطالعه تاریخ، ماهیت جدیدی یافتند. (یوکیلهتو، ۱۹۹۹، ۳۱)، (رادول، ۲۰۰۷، ۱) عصر روشنگری که میراث کانت و مکتب اصالت اندیشه است را می‌توان زمینه‌ساز انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹- ۱۷۹۹ م) قلمداد کرد که پیامدها و تأثیرات وسیع و عمیقی در مقیاس بین‌المللی به همراه داشت. (رادول، ۲۰۰۷: ۵) یکی از علت‌های اصلی انقلاب فرانسه فقر و بی‌عدالتی بود (آرنت، ۱۹۶۳)، که باعث تقویت دیدگاه‌های سوسیالیستی شد، اصلاح طلبان سوسیالیست و مهندسان شهری که محلات قدیمی شهرها را نماد تضاد طبقاتی، فقر و آلودگی می‌پنداشتند خواستار تخریب و بازسازی آن بودند. همچنین کاخ‌ها، کلیساها و عمارت‌های بزرگ ثروتمندان نیز به عنوان مظاهر ظلم و ناعادالتی در اوایل انقلاب مورد حمله واقع شده و بعضاً تخریب می‌شدند اما پس از مدتی همین آثار به نمادها و میراث پیروزی انقلاب تبدیل شده و اهمیت حفاظت یافتند. (یوکیلهتو، ۱۳۹۴: ۱۰۵) تقسیمات مدرن کشوری در اواخر قرن ۱۸ میلادی یکی دیگر از عواملی بود که مونومان‌های تاریخی را به عنوان تجلی هویت فرهنگی و قومی ملت‌ها و میراث واحد ارتش در مرکز توجه حفاظت قرار داد. (باندارین، اوئرزا، ۲۰۱۲: ۴) این اتفاقات مهم تاریخی زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم «حفاظت مدنی» را مایین قرن‌های ۱۹ و ۲۰ میلادی فراهم کرد. (یوکیلهتو، ۲۰۱۳، ۲۰۱۲: ۵) تکوین نظریه حفاظت مدرن اساساً پیرو یک روند آگاه‌سازی و آموزش شکل گرفته و به گسترش کنترل دولتی، وضع قوانین حفاظتی و نیز تأسیس نهادهای مسئول برای مراقبت از بناهای عمومی انجامیده است؛ که نتیجه این روند، گسترش حمایت قانونی، به دارایی‌های شخصی و همچنین سکونتگاه‌های تاریخی در اواخر سده نوزدهم میلادی بود. (یوکیلهتو، ۱۳۹۴: ۴۵) تا پیش از این زمان، مفهوم حفاظت در مورد تک‌بناهای تاریخی بزرگ و مونومان‌های شهری معنا داشت. بهترین متفکر حامی ایده «حفاظت شهری»، کامیلو سیته بود. او شهر تاریخی را به عنوان میراثی با ارزش زیبایی‌شناختی والاتری در مقایسه با شهر مدرن و منبع الهام طراحی مدرن مطرح نمود. (باندارین، اوئرزا، ۲۰۱۲: ۱۲) کامیلو سیته و آلویس ریگل با پی بردن به تناقض مخرب میان

ارزش عملکردی از یک سو و ارزش رمانتیک و نوستالزیک میراث از سوی دیگر، صورت‌بندی جدیدی از امر حفاظت ارائه کردند، الیس ریگل ارزش معاصر و کاربردی را در کنار ارزش خاطرات و قدمت میراث قرار داده و توجه به هر دو را لازمه حفاظت قلمداد کرد؛ از دیدگاه ریگل مفهوم تاریخ به چیزی اشاره می‌کند که قبلاً وجود داشته و الان نیست و بر این اساس هر آن‌چه که الان هست را می‌توان بازتابی از ارزش تاریخی دانست. نتیجه این طرز تفکر شکل‌گیری مفاهیم «تداوم»، «استمرار» زمانی یا پیوستار تاریخی است که با مفهوم میراث همپیوند شدن. (شوای به نقل از باندارین، ۱۹۶۵) به این ترتیب، در نتیجه تلاش ریگل، سیته و در ادامه، افرادی چون هگمن، آنوین، جیوانوی، پوئت و بولز؛ و از طریق درک و پذیرفتن واقعیت‌هایی گریزنای‌پذیری چون تغییر ناشی از گذشت زمان و ضرورت استمرار زمانی، که گذشته را به آینده متصل می‌کند، مفهوم میراث در درون مدرنیته و توسعه جای می‌گیرد. همانطور که گفته شد دامنه پوشش انگاره حفاظت در یک فرآیند عینی-ذهنی از تک‌بنا به مجموعه بنها و سپس محدوده‌های شهری گسترش پیدا کرد. این فرآیند گسترش، با تلاش‌های افرادی چون ورنر هگمن نیز شهر را یک کلائر تداوم‌دار توصیف می‌کند که در یک فرآیند فیزیکی طولانی مدت از رابطه میان فضاهای پر و خالی شکل گرفته و به صورت هماهنگ توسعه می‌یابد. نظریات گدس در خصوص ارتباط ارگانیک عماری، شهر و بستر جغرافیایی و طبیعی زمینه‌های پیوند حفاظت تاریخی-فرهنگی را با حفاظت زیست‌محیطی فراهم کرد. ایده‌ای گدس در اروپا موثر بود و در اوایل دهه ۱۹۲۰ میلادی در آمریکا زمینه شکل‌گیری انجمن برنامه‌ریزی منطقه‌ای آمریکا را فراهم نمود. این انجمن با تلاش‌های کلارنس استاین و حمایت نظریه‌پرداز مشهوری چون لوئیس مامفورد تأسیس شد و نفوذ مامفورد به عنوان یک نظریه پرداز شهری و تاریخ‌نگار فرهنگی، موجب تقویت «بعد فرهنگی حفاظت» شد (رادول، ۲۰۰۷) برآیند همه نظریات در زمینه حفاظت به عنوان ایده‌ای جامع توسط گوستاو جیوانوی ارائه شد. او شهر کهن را نه فقط الگویی برای خلق مراکز جدید (به نحوی که سیته مطرح می‌کند) بلکه به عنوان بخشی از شبکه عملکردی کل شهر قلمداد می‌کرد که به دلیل دارا بودن ارزش‌های زیبایی‌شناختی، ظرفیت و توانایی جذب عملکردهای جدید و قابلیت انتباط با شهر مدرن را داشته و بنابراین شهر تاریخی می‌تواند و باید به حیات خود ادامه دهد. جیوانوی با تبیین اهمیت بنای‌های تاریخی در ارتباط با محیط پیرامونشان، حفظ همپیوندی و یکپارچگی اثر و بستر را امری ضروری قلمداد کرد. او از شهر خواشی تاریخی ارائه کرد و شهر را متشکل از لایه‌های زمانی حاصل برهم‌کنش شبکه‌های اجتماعی می‌انگاشت و بر ضرورت حفظ تداوم تاریخی بافت شهری تأکید داشت. عدم انقطع لایه‌های زمانی و تداوم تاریخی شهر مستلزم تغییر تاریخی کارکرد و تا حدی فرم و شکل شهر کهن است، بر این اساس جیوانوی با فریز کردن موزه گونه محدوده‌های شهری کهن مخالف بود و تداوم حیات این محدوده‌ها را در برقراری ارتباط با سایر قسمت‌های شهر می‌دانست. (یوکیاهتو به این ترتیب هر یک از پدیده‌ها و تحولات تاریخی مثل رنسانس، عصر روشنگری، انقلاب فرانسه، انقلاب صنعتی، جنگ‌های جهانی، مدرنیته و مدرنیزم در تحول معنا، مفهوم و فرآیند تکاملی و ارتقای انگاره حفاظت و همچنین گسترش دامنه تعریف آن ایفای نقش نمودند.

**سیر تحول و تکامل تاریخی مفهوم توسعه:** انگاره توسعه نیز همانند حفاظت تعریف مطلق نداشته و در یک فرآیند تدریجی تحت تأثیر پدیده‌ها و تحولات تاریخی، متحول شده و در سیری تکاملی در مواجهه با سایر مفاهیم و انگاره‌ها بویژه حفاظت، دامنه پوشش، عمق مفاهیم و موضوعات مرتبط با آن گسترش یافته است. علی‌رغم تغییر و تحولات وسیع و گوناگون تعاریف و رویکردهای توسعه، اما این انگاره همواره هدفی مطلوب داشته و گذار از پست به عالی و از بدتر به بهتر را حکایت می‌کند. ریشه‌های معنایی که امروزه از توسعه درک می‌کنیم مربوط به تفکر نوین توسعه پس از جنگ جهانی دوم است که در آن زمان توسعه چیزی جز پیشرفت برای رسیدن به کشورهای پیشرفت‌هه صفتی نبود (ندرین پیترز، ۱۳۹۶: ۲۹) معنای دقیق‌تر توسعه در کنار مفهوم «پیشرفت» به دست می‌آید در سده نوزدهم میلادی در انگلستان توسعه راهکاری بود برای جبران کاستی‌ها و آفت‌های پیشرفت، در نتیجه به مسائلی چون جمعیت، اشتغال، مسائل اجتماعی و آشفتگی‌ها و آводگی‌های شهری می‌پرداخت، در این استدلال توسعه متفاوت از پیشرفت و مکمل آن بود. در اقتصاد و تفکر معاصر توسعه، «رشد اقتصادی» در کانون معنای توسعه قرار دارد (پاپلی‌یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۹۳) در دهه ۱۹۸۰ با مطرح شدن توسعه انسانی به دنبال کارهای جان فریدمن و سپس آمارتیا سن، فهم جدیدی از توسعه یعنی «ظرفیت» شکل گرفت. در این تعریف، توسعه به معنای رشد و افزایش دارایی‌ها نیست، بلکه به این معنی است که از آنچه که داریم چطور می‌توانیم استفاده کنیم و این امر مستلزم افزایش ظرفیت انسان‌ها از طریق آموزش و افزایش آگاهی آن‌ها در بهره‌مندی و استفاده بهینه از داشته‌ها است و در این تعریف میراث تاریخی، فرهنگی و طبیعی، مهم‌ترین داشته‌ها و از این رو موتور محرک توسعه محسوب می‌شوند. در این تعریف، صنعتی شدن، پیشرفت فناوری یا نوسازی اجتماعی نفی نمی‌شود، بلکه ابزارهایی هستند که می‌توانند به گسترش آزادی‌های انسان و ارتقای ظرفیت‌های او کمک کنند. (سن، ۱۹۹۹) ریشه‌های تعریفی که سن از

توسعه به مثابه ظرفیت ارائه می‌دهد را می‌توان در فلسفه هگل یافت، دیالکتیک هگلی سه مرحله «نفی، حفاظت و توسعه» را شامل می‌شود. یک انگاره در مواجهه همزمان با خود و انگاره‌ای دیگر از تنافض‌های درونی خود آگاه شده و بخشی از خود را نفی یا رد می‌کند و در عین حال از بخشی از خود حفاظت می‌کند و در فرآیند نفی، حفاظت و پذیرش خود و دیگری، انگاره، توسعه می‌یابد. (هگل به نقل از جهانبگلو، ۱۳۸۶) بنابراین توسعه زمانی تحقق می‌یابد که پیش‌تر و در فرآیند نفی، «ظرفیت» برای پذیرش دیگری در یک انگاره ایجاد شده باشد.



شکل ۲ - بعد ۴ گانه توسعه پایدار؛ فرهنگ به عنوان ستون توسعه پایدار، به طور کامل با سه مورد دیگر ارتباط دارد و آن‌ها را ارتقا می‌بخشد.  
برگرفته از: (sabatini, 2019)

توسعه پایدار و توسعه شهری پایدار؛ گسترش دامنه تعریف انگاره توسعه در بعد اقتصادی، زیستمحیطی، اجتماعی و فرهنگی، که به گفته برخی محققین به واسطه ارتباط دیالکتیک آن‌ها صورت گرفته است. زمینه را برای شکل‌گیری یک پارادایم جدید تحت عنوان «توسعه پایدار» فراهم کرد، توسعه پایدار حالت تکاملی برنامه‌های توسعه است که با دیدی کل‌نگر و با تأکید بر بینشی سیستمی، سعی دارد یک رهیافت تعادل‌بخش را دنبال کند. بسیاری از صاحب‌نظران، پیدایش این پارادایم را مرتبط با وجود آمدن شرایط نابسامان زیستمحیطی ناشی از توسعه‌های بی‌قاعده به ویژه در زمینه اقتصادی می‌دانند. پایداری به مفهوم برآوردن نیازهای فعلی بدون از بین بردن قابلیت‌های نسل‌های آینده در تأمین نیازهای خود است. (بحرینی، ۱۳۷۶) واژه توسعه پایدار اولین بار به طور رسمی توسط برانتلندر در سال ۱۹۸۷ در گزارش «اینده مشترک ما» مطرح شد این واژه به مفهوم گسترده‌آن، شامل اداره و بهره‌برداری صحیح و کارا از منابع پایه، منابع طبیعی، منابع مالی و نیروی انسانی برای نیل به الگوی مصرف مطلوب همراه با به کارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل‌های امروز و آینده به طور مستمر و قابل رضایت است. با مطرح شدن ایده توسعه پایدار به عنوان یک پارادایم جدید و فرآیندی، شهرسازان و برنامه‌ریزان شهری نیز به فکر پیدا کردن زمینه‌های ممکن پایداری و توسعه پایدار در مقیاس کوچک‌تر و اجرایی‌تر شهرها و مناطق شهری افتادند. چرا که شهر مهم‌ترین نماد تأثیر فعالیت‌های انسانی بر محیط زیست است و سکونت‌گاه انسان‌ها نقش مهمی در تحقیق ایده‌های پایداری دارند. (بحرینی، ۱۳۷۶) اکنون شهرها بیش از هر زمان دیگر عامل اصلی توسعه، خلاقیت، تغییرات اجتماعی و سیاست‌های جهانی و ناگزیر در حال تبدیل شدن به بزرگترین کاربر، مروج و تولید کننده میراث هستند در اشکال مختلفی که امروزه می‌تواند داشته باشد و یا در آینده خواهد داشت (باندارین، ۱۳۹۵، ۳۲). از این رو احیای بنایا و محدوده‌های تاریخی شهر، نقش بسزایی در تحقق اهداف توسعه پایدار دارد. تغییر کاربری و استفاده مجدد از بنایا و فضایا و افزایش تراکم سکونت و فعالیت در این محدوده‌ها به جای ساخت و ساز در اراضی مهم طبیعی و یا اراضی بایر شهر که سرمایه‌های زیستمحیطی شهر نیز محسوب می‌شوند، در بعد زیستمحیطی توسعه پایدار موثر هستند. همچنین محدوده‌ها و محیط‌های شهری که محل شکل‌گیری خاطرات مشترک شهرسازان از نسل‌های گذشته تا به امروز است و با ارائه معانی نمادین، گروه‌ها و جوامع فرهنگی نسل‌های مختلف را به هم پیوند می‌دهد. (توفید و همکاران، ۱۳۹۶، ۶۲) حس تعلق، روابط اجتماعی مستحکم و فرهنگی غنی نسبت به محدوده‌های جدید، مواردی هستند که پاسخگوی ابعاد اجتماعی و فرهنگی توسعه پایدار هستند. وجود میراث و ارزش‌های تاریخی- فرهنگی محدوده‌های شهری کهنه مثل بنایا ارزشمند تاریخی و همچنین صنایع دستی و آداب و رسوم

همگی از جذایت‌های گردشگری هستند که می‌توانند در بعد اقتصادی، اهداف توسعه پایدار را تأمین کنند. همگی این موارد وجه مشترک مفیدی را بین دو هدف پایداری و حفظ آثار تاریخی پیدی می‌آورند (بحرینی، ۱۳۷۶) به این ترتیب انگاره حفاظت امروزه به عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در تعاریف نوین از انگاره توسعه و به عنوان یکی از الزامات توسعه پایدار بویژه در بعد فرهنگی در درون انگاره توسعه جای گرفته است. در شکل ۱ فرهنگ و مفاهیم مرتبط با آن مثل حفاظت از میراث ملموس و ناملموس به عنوان یکی از اركان اصلی و ستون توسعه پایدار نمایش داده شده است.

**تبیین ماهیت و روش‌های دیالکتیک مواجهه با «دوپارگی‌ها»:** نظر به این که یکی از اهداف این پژوهش دستیابی به چارچوبی ذهنی- عینی برای رفع تعارض و تناقض نظری- عملی دو انگاره حفاظت و توسعه است، در این بخش ریشه‌های فکری- فلسفی تعارضات عقلی واکاوی می‌شود تا ماهیت تعارض میان دوپارگی حفاظت- توسعه روشن شود. تعارض میان دو انگاره حفاظت و توسعه که ریشه بسیاری از مسائل و مشکلات در مواجهه با محدوده‌های شهری کمین است در سطح فلسفی، نوعی تعارض عقل است که امانوئل کانت آن را آتنی‌نومی می‌نامد و به معنای دوپاره شدن عقل در به جنگ و سیز پرداختن پاره‌ای از عقل با پاره‌ای دیگر است. آتنی‌نومی که با نام «جدلی‌الطرفین» نیز شناخته می‌شود دغدغه فکری و فلسفی بسیاری از فیلسوفان در همه اعصار بوده است (جلیلی مقدم، ۱۳۹۰، ۱۳۶) (فدایی، ۱۳۹۵) در این میان فیلسوفانی چون کانت و هگل کوشیده‌اند به علت و منشأ آن‌ها پی برده و راه حلی برای برونو رفت از این احکام بیابند. کانت به کنکاش در منشأ این تعارضات یعنی ماهیت «عقل» پرداخت و نظام ایده‌آلیسم استعلایی را بنیان نهاد تا راه حلی برای این تعارضات حل ناشدنی بیابد، کانت برای مواجهه آتنی‌نومی‌ها با بکارگیری مجدد روش دیالکتیک که از دوران باستان در میان فیلسوفان به عنوان یک روش تعقل فلسفی به شکل‌های گوناگون رواج داشت، به تعبیر هگل نام دیالکتیک را در روزگار نوین دوباره زنده می‌کند. آتنی‌نومی‌ها احکامی دو سویه هستند که در برابر یکدیگرند و با روش جزئی نمی‌توان یکی را به نفع دیگری کنار گذاشت و این حالتی است که میان عقل با خودش تعارض به وجود آمده است. در تعارضات دینامیکی، بطلان فرض ناشی از آن است که امری قابل جمع به صورت متناقض لحاظ شده است و در واقع تعارض آن‌ها ناشی از «سوء فهم» دو امری است که ضرورتاً مانعه‌الجمع نیستند (کانت، ۱۷۸۱) همچنین از نظر کانت، نمی‌توان ادعای یقینی بودن یک برهان عقلی را بدون توجه به برهانی که می‌تواند بر خلاف آن اقامه شود تأیید کرد؛ و در امور جدلی‌الطرفین نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد (ابراهیمی دینانی به نقل از فدایی، ۱۳۹۵ : ۳۹۸) فلسفه کانت اگر چه تقریباً در همه ابعاد و وجوده توسط هگل مورد انتقاد قرار گرفت اما بنیان‌های فکری و فلسفی دیالکتیک منفیت هگل را پایه‌گذاری نمود (اصلاح‌پذیر، ۱۴۰۰ : ۳۲۰)

هگل به عنوان یکی از بزرگترین فیلسوفان پساکاتی و همچنین مهم‌ترین منتقد او، فلسفه کانت را یک ایده‌آلیسم صوری می‌داند که بیشتر دوگانه‌انگاری (دوثالیزم) است که در آن اشیا هر یک به موجب خودشان جدا و غیر قابل جمع می‌مانند. او یک روش دیالکتیک تدوین می‌کند که مشابه روش کانت به فرآیند متصادی بین طرف‌های مقابل تکیه دارد که هر کدام تعاریف متفاوتی از ابزارهای هستند که آگاهی متوجه‌اش است یا مدعی شناختش است. در دیالکتیک هگلی یک فرآیند متصاد بین طرف‌های مختلف، به پیشرفت و توسعه تعاریف منجر می‌شود و در این فرآیند تعاریف و دیدگاه‌های کمتر پیچیده به تعاریف و دیدگاه‌های پیچیده‌تر بعدی منجر می‌شود. (هگل به نقل از میبی، ۱۳۹۹ : ۱۰) در دیالکتیک هگل تناقض، امری مثبت قلمداد می‌شود که موجب ارتقا و تکامل مفهوم می‌شود؛ بر خلاف نظر کانت که تناقض را بین دو مفهوم جدا و متقابل در نظر می‌گیرد، از نظر هگل تناقض نه در میان دو مفهوم بلکه اساساً در ذات هر مفهوم است، همه چیز در خودش متمایز از خودش و خود متناقض است (جهانبگلو، ۱۳۸۶ : ۴۵) هگل تصریح می‌کند که تناقض، معیار صدق است نه این که نشانه‌ای بر خطاباش و همه تناقض‌ها صادراند (فارسیان، ۱۳۹۹) عقل یا ذهن برای دستیابی به «دانش مطلق» یا امر کلی از واقعیت تاریخی خود، اشکال گوناگون خود را رفع می‌کند تا زمانی که از نظر کلیت عقلی با مفهوم خود در تناسب قرار گیرد. به عبارت دیگر، هر یک از پدیده‌ها و جلوه‌های ذهن باید ضرورتاً از مرحله «واسطگی» دیالکتیک عبور کند. برای هگل عبور از این مرحله واسطگی به معنای رد و طرد فلسفی هر گونه واقعیت و حقیقتی است که به صورت بلاواسطه و میانجی نشده در دسترس ذهن قرار می‌گیرد. هگل در پدیدارشناختی ذهن به ما نشان می‌دهد که چگونه کل در هر یک از جلوه‌گاه‌های پدیدارشناختی خود منزل می‌کند و آن‌گاه که آن شکل یا صورت پدیدارشناختی برای تکوین و تکامل تاریخی- منطقی ذهن، ناکامل و ناکافی محسوب می‌شود به منزل گاه دیگری می‌رود و نیروی محرك این حرکت دیالکتیک چیزی نیست جز اصل منفیت که در فرآیند دستیابی عقل به آزادی نقش اصلی را ایفا می‌کند (جهانبگلو، ۱۳۸۶ : ۵۱) منفیت محرك اصلی شناخت است که آن را به طرف حقیقت شناخت سوق می‌دهد (جهانبگلو، ۱۳۸۶ : ۵۰) منفیت با هیچ فرق دارد، هیچ خلاً است که مقصود هگل نیست. منفیت میلی آگاهانه و قصدمند ناشی از ادراک است و ظرفیت سوژه برای درک دنیای ابزکتیو و بیرونی خود است. این ظرفیت بر اساس میلی است که منجر به بروز سوزه‌های متفاوت و شکل‌گیری خودهای جدیدی در تاریخ شده است. حرکت از خود به امری غیر خود، چیزی که خود فعلی اش

نیست. سوژه در خود بی‌قرار، درگیر رنج شناخت و از خویشتن خویش ناخشنود است. و این منفیت است که تا جای ممکن سوژه را بی‌قرار می‌کند تا سبب حرکت و تغییر او و جهان پیرامونش شود. سوژه در مواجهه با دیگری (ابره) است که به تنافض‌های خود آگاه می‌شود و حرکت دیالکتیک خود به سمت دیگری را آغاز می‌کند؛ بر این اساس وجود دیگری به مثابه منفیت موجب توسعه و ارتقای مفهوم است و نه تضعیف یا تخریب آن (گورک گادامر، ۱۴۰۰ : ۸۵). هگل مفهومی را که تماماً و کاملاً انکشاف نیافته باشد، «ایده» می‌نامد، ایده روند دیالکتیک مفروض دانستن غیر از خود (در خود) و بازیافتن وحدت خود در غیر خود است (برای خود) و حقیقت خود تعین یافته‌ای است که پس از جدا شدن از خود و شکافتن واقعیت خود به وحدت خود باز می‌گردد (در خود و برای خود). (اصلاح پذیر، ۱۴۰۰ : ۸۵) بر این اساس دیالکتیک هگلی فرآیندی فکری است که بر اساس آن تنافضات ظاهری بخشی از یک حقیقت برتر تلقی می‌شوند (دیکشنری آکسفورد، ۲۰۰۹).

جدول ۱- مقایسه نظرات کانت و هگل در مورد مفاهیم متناقض یا تنافض مفاهیم،

(برگرفته از (هگل، ۱۸۰۷)، (مبی، ۱۳۹۹)، (جهانبگلو، ۱۳۸۶))

هگل	کانت	آنٹی‌نومی
دیالکتیک		
مفاهیم ذاتاً در درون خود متناقض‌اند	دو مفهوم متناقض در مقابل یکدیگر	
عبور از فرآیند دیالکتیک سه مرحله‌ای: در خود، برای خود، در خود و برای خود ..... ابطال، حفظ، توسعه (ارتقا)	اثبات یا ابطال هر دو گزاره متناقض:	تر- آنتی‌تر
نتیجه: ارتقای مفهوم پس از عبور از فرآیند دیالکتیک منفیت و رسیدن به یک کل یکپارچه و ارتقا یافته	رفع تنافض و یکپارچه شدن دو مفهوم و یا ابطال هردو	اما آنتی‌نومی‌ها باقی می‌مانند و یکپارچه نمی‌شوند

گسیست بین دو انگاره حفاظت و توسعه ریشه در مدرنیته دارد، خردگرایی دکارتی و اصالت اندیشه به عنوان منبع شناخت، انسان را به عنوان سوژه (فاعل) شناسنده در مرکز هستی قرار داده و جهان هستی ابژه (موضوع) شناخت قرار می‌گیرد؛ از جمله زمان نیز به عنوان یک مفهوم و ابزاری برای شناخت گذشته، حال و آینده و زمان‌مند کردن تاریخ، محصول مدرنیته است. به این ترتیب مدرنیته با ارائه تعریف جدید از زمان، میان گذشته و آینده گسیست ایجاد می‌نماید. تفکیک گذشته و آینده، منجر به تفکیک دو انگاره حفاظت و توسعه می‌شود، چنانچه حفاظت امری مربوط به گذشته و توسعه امری مربوط به آینده قلمداد می‌شود. نتیجه گسیست این دوپارگی‌های بی‌پایان که نتیجه خردورزی و تعقل مدرن هستند، شکل‌گیری ایدئولوژی‌های متعصب و نیروهای متخاصمی بوده است که در تقابل با یکدیگر پیامدهای مخربی در پی داشته‌اند؛ در مورد دوپارگی حفاظت - توسعه، حفاظت مانع بر سر راه توسعه و حرکت به سوی آینده و توسعه عامل تخریب میراث گذشته محسوب می‌شود. این مواجهه دوپارگی‌ها یکی از جنبه‌های مدرنیته است که مخرب و نابودگر است. اما هگل که بسیاری او را مهم‌ترین فیلسوف مدرنیته قلمداد می‌کند، صورت‌بندی متفاوتی از مواجهه دوپارگی‌ها ارائه می‌دهد که نتیجه آن نه تنها تخریب و نابودی نیست بلکه اعتلا و ارتقا است. از نظر هگل به عنوان یک فیلسوف ایده‌آلیست، حقیقت یک امر مطلق است و هر پدیده یا مفهومی در صورت عبور از فرآیند دیالکتیک به آن امر مطلق بدل خواهد شد در این فرآیند تعارض مفاهیم باعث اعتلا و ارتقا هر یک و در نهایت موجب ادغام مفاهیم در قالب یک کل یکپارچه و تکامل یافته خواهد شد.

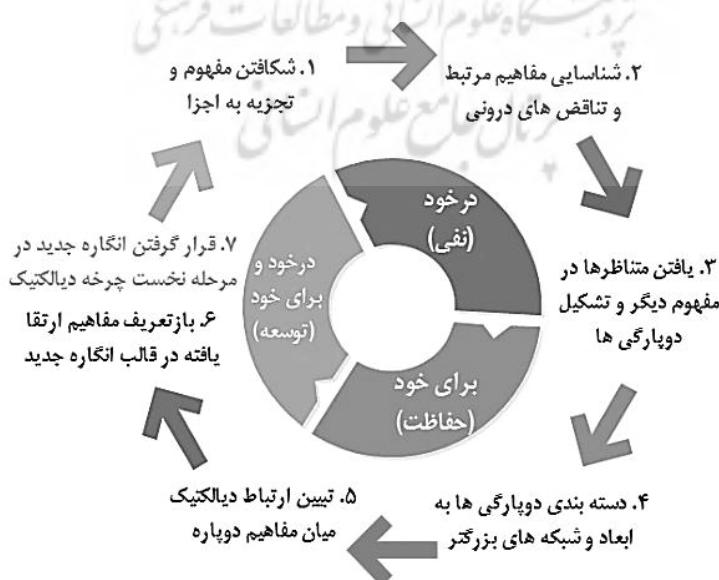
به این ترتیب در شیوه‌ای که هگل مواجهه مفاهیم را صورت‌بندی می‌کند، تعارض به نیرویی مولد و سازنده بدل می‌شود و نه مخرب، فهم روش دیالکتک منفیت هگل باعث می‌شود مفاهیم متعارض در مواجهه با یکدیگر تعالی و ارتقا یافته و یکپارچه شوند. در غیر اینصورت جدایی و گسیست مفاهیم می‌تواند منجر به نابودی و تخریب هریک یا هر دو آن‌ها شود. بررسی سیر تحول تاریخی مفاهیم حفاظت و توسعه نشان می‌دهد که اولاً هر دو این مفاهیم مدرن هستند به این معنی که نتیجه جدایی انسان (به مثابه سوژه شناسنده) از جهان هستی (به مثابه موضوع شناخت) هستند و ثانیاً با گذشت زمان ارتباط دو انگاره، از تخاصم به تعامل گرائیده و این امر نشان دهنده ارتباط دیالکتیک آن‌ها است. بر این اساس می‌توان گفت فهم و به کارگیری مدل دیالکتیک منفیت هگل می‌تواند اثر مخرب ناشی از تعارض بین دو مفهوم را به ارتباط سازنده و متعامل تبدیل کند و روش دیالکتیک منفیت هگل می‌تواند به منظور کاهش اثر مخرب ناشی از تعارض بین همه مفاهیم از جمله حفاظت و توسعه و هدایت نیروی تعارض در جهت ارتقا و اعتلا مفاهیم به کار گرفته شود.

## روش تحقیق

روش پژوهش بر اساس هدف، از نوع بنیادی است. مبتنی بر ماهیت و محتوای سوالات پژوهش و نیل به هدف، از نوع کیفی است و با بهره‌گیری از راهبرد استدلال منطقی و تکنیک تحلیل محتوا و استنتاج منطقی و با رویکردی میان پارادایمی و روشی دیالکتیک، در سطح هستی شناختی به چیستی رابطه دوبارگی‌ها پرداخته و ریشه‌های فکری-فلسفی تاقض‌های ذهنی-عینی میان دوبارگی‌هایی چون حفاظت-توسعه را تبیین نموده است. در سطح معرفت‌شناختی به بازخوانی تحلیلی نظریه‌ها پرداخته شده و در نتیجه با تعیین مولفه‌های موثر در بازشناخت مفاهیم حفاظت و توسعه و تبیین ارتباط آن‌ها بستری برای تدوین «مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت-توسعه محدوده‌های شهری کهنه» فراهم آمده است. از تاکتیک‌های مطالعه و مشاهده استنادی با استناد به مطالب مندرج در کتب، مقالات و اسناد معتبر علمی و فلسفی و همچنین مطالعات میدانی، مشاهدات، مصاحبه‌ها، جلسات کارشناسی نگارنده در فرآیند تهیه بیش از ده طرح مرتبط با حفاظت-توسعه محدوده‌های شهری کهنه به عنوان ابزارهای پژوهش استفاده شده است.

## یافته‌های تحقیق

اینک که در سطح نظری و فلسفی، ارتباط و نسبت دوبارگی حفاظت-توسعه توضیح داده شد و روشن شد که تعارض موجود در نظر و عمل ناشی از درک ناقص دو طرف یک دوبارگی است (کانت، ۱۷۸۱: ۴۵۱) و این که مفاهیم ذاتاً در درون خود متناقض هستند و هر مفهوم در مواجهه با دیگری به مثابه منفیت، حرکتی دیالکتیک را در جهت ارتقا به جایگاهی تکامل یافته‌تر آغاز می‌کند؛ (هگل، ۱۸۰۷: ۹۰) (جهانبگلو، ۱۳۸۶: ۱۴۱) اینک به چارچوبی ذهنی-عینی نیاز است تا این مواجهه دیالکتیک را هدایت کند. انگاره (حفظاًت یا توسعه) در یک مرحله با این پیش فرض که کامل و بی‌نقص است در عینیت تبلور می‌یابد (درخود). پیامدهای نامطلوب در عینیت، انگاره را متوجه تناقض‌های درونی خود می‌کند، انگاره با هدف رفع تناقض، حرکتی دیالکتیک را در مواجهه با خود و دیگری آغاز می‌کند. در این راه، واکاوی درونی و خودانکشافی به تنها یکی کافی نیست از این رو انگاره، متوجه دیگری به مثابه منفیت می‌شود و پاسخ نقص‌ها و تناقض‌های خود را در دیگری می‌یابد؛ منفیت، اشتیاقی برای حرکت به سوی دیگری و تعامل با دیگری برای دست یافتن به چیزهایی است که دیگری دارد و خود ندارد (برای خود). تعامل و ارتباط درونی و بینایینی انگاره‌ها که ضمن نفی و پذیریش همزمان و متوازن خود و دیگری صورت می‌گیرد موجب توسعه (ارتقاء) انگاره‌ها در قالب یک دوبارگی یکپارچه می‌شود (در خود و برای خود). ارتباط دیالکتیک دوبارگی فرآیندی هم‌افزا است که عمق و دامنه تعریف مفاهیم را وسعت می‌بخشد. به منظور تبیین مدل دیالکتیک دوبارگی حفاظت-توسعه، سه مرحله فرآیند دیالکتیک هگلی بسط یافته و با جزئیات بیشتر در هفت مرحله تدوین شده و در این بخش در چارچوب محدودیت‌های مقاله به اختصار شرح داده شده است. در شکل ۳، مراحل هفت‌گانه فرآیند دیالکتیک دوبارگی حفاظت-توسعه نمایش داده شده است.



شکل ۳ - مراحل فرآیند دیالکتیک حفاظت-توسعه

جدول ۲ - مراحل تکوین مدل دیالکتیک حفاظت - توسعه در انطباق با مراحل دیالکتیک منفیت هگلی، برگرفته از هگل (۱۸۰۷)

مراحل دیالکتیک	توضیحات هر مرحله	مراحل تکوین مدل دیالکتیک حفاظت - توسعه
در خود	نفى	شناخت خود و آگاه شدن از تناقضها و نقصهای درونی.
در خود	در خود	در این سطح، مفهوم از نقص و تناقض در درون خود مختلف هر یک از مفاهیم حفاظت و توسعه؛ آگاهی می‌باید و در صدد رفع آن بر می‌آید؛
برای خود	حفاظت	۲- شناسایی نقصها و تناقضهای درونی؛ ۳- یافتن متناظرها در مفهوم دیگر و تشکیل دوپارگی‌ها؛ ۴- دسته‌بندی دوپارگی‌ها به ابعاد بزرگتر (شبکه‌ها)؛ ۵- تبیین ارتباط میان مفاهیم دوپاره از طریق برقراری توان
در خود و توسعه	در خود و توسعه	دیگری؛ حفظ خود ضمن پذیرش دیگری؛ یکپارچگی دو مفهوم و ارتقا به جایگاهی بالاتر در تحقق یافتنگی، انگاره‌ای که هر دو مفهوم قبلی را در بر دارد ولی مفهوم جدید از جمع جبری دو مفهوم قبلی بیشتر است؛
برای خود		میان مفاهیم؛ ۶- بازتعریف مفاهیم ارتقا یافته و تبیین انگاره‌ای نو؛ ۷- بازگشت انگاره به مرحله نخست چرخه دیالکتیک منفیت؛

۱- شکافتن مفاهیم و شناسایی و تناقضهای درونی: شکافتن مفاهیم حفاظت و توسعه و تجزیه و تحلیل آنها از طریق بررسی تحلیلی سیر تحول تاریخی انگاره‌های حفاظت و توسعه و مفاهیم مرتبط با آنها، در بخش مرور ادبیات نظری مقاله صورت گرفت. در جداول ۳ و ۴ چکیده‌ای از نظریات اندیشمندان حفاظت و توسعه شهری حاصل از مرور ادبیات نظری دسته‌بندی شده است.

۲- شناسایی نقصها و تناقضهای درونی: انگاره، در نتیجه واکاوی درون، از خود و ویژگی‌هایش آگاه می‌شود، آگاهی از خود، همزمان انگاره را متوجه «دیگری» می‌کند، در مواجهه خود با خود و خود با دیگری تناقض‌ها آشکار می‌شوند. به منظور آشکار ساختن ماهیت دو انگاره حفاظت و توسعه در جداول ۳ و ۴ در مقابل تعاریف و چکیده نظریه‌های حفاظت و توسعه، مفاهیم کلیدی و همچنین دوپارگی‌هایی که به یک تناقض درونی یا تعارض بینایی اشاره می‌کنند در مقابل هر نظریه یا اقدام تاریخی بیان شده است.

جدول ۱ - دسته‌بندی مهم‌ترین نظریات حفاظت شهری و استخراج مفاهیم کلیدی و دوپارگی‌های مرتبط

منبع: برگرفته از : (باندارین، ۲۰۱۲ رادول، ۲۰۰۷: یوکیلهتو، ۱۹۹۹)

فرد/ نهاد	کمیته موئونمان‌های تاریخی (۱۸۳۷)	چکیده نظریات یا اقدامات	مفاهیم کلیدی و دوپارگی‌های مرتبط
انگلს و کانسیدرانت (۱۸۴۵)	تقویت گسترده بناهای یادمانی در دوران انقلاب فرانسه و پس از آن:	حفاظت یادمانی : تغییر الگوی حاکمیت - تثبیت ارزش‌های میراثی	آرمانگرایی اجتماعی، سوسیالیزم :
فوریه و اوون	اعتراف به شرایط نامطلوب شهرها به ویژه شهرهای تاریخی که محل فرسودگی کالبدی و معنوی بود؛ شروع جریان اصلاحات اجتماعی ارائه نظریات آرمانگرایانه : فالانتستر (فوریه) و لانارک جدید (رابرت اوون)؛	حافظت از کاخ‌ها و عمارت‌های بزرگ و باشکوه و کلیساها- مبارزه با تعیض و بی‌عدالتی	اعتراض به شرایط غیر بهداشتی طبقه کارگر، تخریب شهر تاریخی، پاکسازی آرودگی‌ها، ساخت بهتر مسکن کاهش آرودگی‌ها و نابرابری‌ها
مهندسان شهری	اصلاح شرایط غیر بهداشتی طبقه کارگر، تخریب شهر تاریخی، پاکسازی آرودگی‌ها، ساخت بهتر مسکن بازسازی شهر برای برآورده کردن خواسته‌های زندگی مدرن به ویژه ترافیک، ایجاد فضای مسکونی و تجاری مورد نیاز طبقات مرتفع و تسهیل کنترل نظامی بر شهر؛	مهندسی شهری : حفاظت شهر کهن- کاهش آرودگی‌ها و نابرابری‌ها	توسعه مدرن، رویکرد بالابه پائین توسعه مدرن، سلطه تکنوقراسی : توسعه شهر مدرن - حفاظت شهر کهن
بارون هوسمان (۱۸۸۸-۱۹۸۱)	تخریب شهر تاریخی و احداث بزرگراه‌ها و آسمان‌خراش‌ها؛	بازسازی شهر برای برآورده کردن خواسته‌های زندگی مدرن به ویژه ترافیک، ایجاد فضای مسکونی و تجاری مورد نیاز طبقات مرتفع و تسهیل کنترل نظامی بر شهر؛	رابرت موزس (۱۹۵۰-۱۹۴۰)
جان راسکین (۱۸۰۰-۱۸۲۰)	شهرهای پیش از دوران صنعتی میراث تاریخی واجد ارزش حفاظت هستند، شهر رویکرد رمانیک؛ حفاظت رمانیزم، مداخله تاریخی به عنوان میراث مشترک، همانطور که زنده کردن یک مردم ناممکن حداقل : ایجاد تغییر در میراث- حفظ اصالت میراث	شهرهای پیش از دوران صنعتی میراث تاریخی واجد ارزش حفاظت هستند، شهر رویکرد رمانیک؛ حفاظت رمانیزم، مداخله تاریخی به عنوان میراث مشترک، همانطور که زنده کردن یک مردم ناممکن است بازیافت هر چیز زیبا در معماری غیر ممکن است؛ ویلیام موریس	

فرد / نهاد	چکیده نظریات یا اقدامات	مفاهیم کلیدی و دوپارگی‌های مرتبط
امانوئل ویوله لودوک (۱۸۷۹-۱۸۱۸)	ایده‌آل گرایی در مرمت و مداخله حداقل، بازسازی بنا به نحوی است که انگار هرگز در موقع خاصی آن بنا وجود نداشته است؛ بسترسازی برای جامعه مدرن که بتواند زبان خود را در فراتر از تجدید حیات مکرر زمان بیابد. تفسیر مدرن از میراث شهری؛ اصالت میراث	حافظت آرمان‌گرایانه، مداخله حداقل؛ ایجاد تغییر در میراث – استمرار تاریخی
آلویس ریگل (۱۹۰۳)	دو دسته ارزش میراثی؛ ارزش خاطرات (قدمت) و ارزش معاصر (کاربردی). تفسیر حفاظت یادمان‌ها از منظر نظریه ارزش‌ها، کاهش تضاد و درگیری بین ارزش‌های مختلف میراث (مثلاً کاربردی – تاریخی)، پیوند میراث با مدرنیته؛	ارزش معاصر میراث – ارزش تاریخی میراث ارزش یادمانی میراث – ارزش کارکردی میراث
کامیلو سیته (۱۸۴۳-۱۹۰۳)	شهر تاریخی دارای ارزش زیبایی شناختی والاتری در مقایسه با شهر مدرن است؛ نگاه به شهر به عنوان یک پیوستار تاریخی. ۱- شهر تاریخی یک مدل زیبایی شناختی – ۲- منبع الهام طراحی مدرن. هموار کردن مسیر عملی توسعه حفاظت شهری؛ طرح کلان شهر مدرن در آینده هم‌زمان با حفظ ارزش‌های تاریخی. شهر پدیدهای پویا و درحال دگردیست است. اتصال نیازهای عملکردی و زیبایی‌شناسانه؛	ارزش زیبایی‌شناختی میراث – ارزش عملکردی میراث تأثیر الگوهای شهر کهن بر شهر مدرن – تأثیر الگوهای شهر مدرن بر شهر کهن
ورنر هگمن	جنبش زیبایی شهر؛ رابطه میان فضاهای پر و خالی موجب ایجاد عناصر تداوم یک شهر در یک فرآیند توسعه هماهنگ است. شهر یک کلائز تداوم دار است که تمام قطعات با حفظ هویت خود، ترکیب و تولید یک مفهوم فضایی جدید می‌کند. شهر تاریخی نتیجه فیزیکی فرآیندی طولانی مدت و بیانیه توسعه آن است؛	ارتباط توده با فضا – ارتباط فضا با توده تمادو شهر گذشته در شهر آینده تضاد بصری – سازگاری بصری؛ گستالت فضایی – همپیوندی فضایی
پاتریک گدنس (۱۹۳۲-۱۸۵۴)	شهر یک ارگانیزم در حال تکامل؛ نسل‌ها با تغییر و نوسازی سازه‌ها و کاربرد آن‌ها در تکامل آن شرکت می‌کنند؛ ضرورت درک صحیح روح مکان در برنامه‌ریزی شهری؛ آثار، خاطرات و ارتباطات تداعی گر ارزش‌ها با مکان از جمله مسائل کلیدی و تعیین کننده روند دگردیسی شهری است؛ شهر به مثابه زیربنای آموزش و همکاری شهری. ارتباط بین شهر و غرفه‌ها و بافت طبیعی آن. شهر بخشی از اکوسیستم طبیعی است و همه آن باید مورد حفاظت قرار گیرد و نه فقط بخش خاصی از آن؛	شهر به مثابه موجود زنده؛ خاطرات و رویدادها به مثابه بعد ذهنی شهر که بر بعد عین آن تأثیرگذارند؛ میراث شفاهی (ذهنی) – میراث کالبدی (عینی)؛ رویداد – فضاء حفاظت از طبیعت به مثابه کل – حفاظت از شهر به مثابه جزء
جیووانونی	ایده میراث شهری برخاسته از احتیاجات طراحی شهری مدرن، شهر تاریخی بخشی از شبکه عملکردی شهری و جذب کننده عملکردی‌های جدید قابل انتساب با شکل سنتی شهر؛ ارائه روش‌شناسی جامع برای مدیریت و حفاظت شهر تاریخی؛ سامانه برنامه‌ریزی یکپارچه به عنوان ابزار مدیریت شهر تاریخی؛ حفظ محیط ساخته شده پیرامون بنایهای تاریخی و حفظ بافت شهری گویای لایه‌های زمانی، مخالفت با فریز کرده موزه گونه مراکز تاریخی صرفاً برای گردشگران؛	معاصرسازی میراث شهر کهن – استمرار الگوهای شهری کهن در شهر مدرن ثبتیت کالبد میراث – تغییر عملکرد میراث ارتباط میراث با زمینه – ارتباط زمینه با میراث حفاظت فرهنگی – توسعه اقتصادی
لوکوربوزیه (۱۹۶۵-۱۸۸۷)	شهر تاریخی یک الگوی منفی با تراکم بالا، نور و تهییه ناکافی؛ فاصله زیاد سکونت از خدمات است که باید تخریب و به شیوه مدرن و با زیرساخت‌های مناسب نوسازی شود. تنها تک بنایهای یادبود ارزش تاریخی حفاظت دارند؛	شهر کهن – شهر مدرن گذشته – آینده
جين جیکوبز (۲۰۰۶-۱۹۱۶)	در طول تاریخ تمدن‌هایی که میراث تاریخی خود را فراموش کرده‌اند در دوره طولانی عصر تاریکی فرو رفته‌اند. گذشته تاریخی پایه‌های ساختن آینده است؛	حرکت به سوی آینده – نگاه به گذشته
جان کارلو دی کارلو (۱۹۱۹-۲۰۰۵)	ارائه دیدگاهی جدید در مدیریت مناطق شهری تاریخی؛ منقد مدل تکنوگرافی (مشخصه مدرنیزم)؛ حامی رضایت و مشارکت شهرهای این‌باره برنامه‌ریزی پیوند (ارتباط) شهر کهن با شهر مدرن – پیوند (ارتباط) شهر مدرن با شهر کهن؛	هدایت فرآیند حفاظت – هدایت فرآیند توسعه و طراحی معماری بود. ارائه زبان طراحی جدید مناسب با شهر کهن؛
حسن فتحی (۱۹۰۰-۱۹۸۹)	رویکرد مشارکتی از پائین به بالا در طراحی؛ معماری برای فقراء؛	نوسازی کالبدی – تداوم فرهنگی
جان ترنر (۱۹۷۰)	قواعد خودآموز و خودساز حاصل از سنت‌های محلی به عنوان ابزاری برای یکپارچگی فیزیکی و اجتماعی مکان‌ها؛ مسکن‌ها چه نو و چه کهنه به بهترین شیوه توسط ساکنان آن و نه طراحان بیرونی مدیریت می‌شوند.	توانمندسازی جامعه محلی – آگاه‌سازی نهادهای دولتی

جدول ۲ - دسته‌بندی تعاریف و نظریات توسعه و استخراج مفاهیم و دوپارگی‌های مرتبط برگرفته از: (ندرین پیترز، ۲۰۱۰؛ سن، ۱۹۹۹)

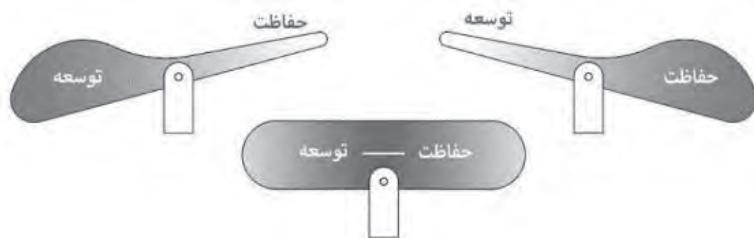
نظریه‌پرداز	تعريف توسعه
دیکشنری	رخدادی برسازنده مرحله‌ای نوین در وضعیت متغیر؛ به عنوان چیزی مثبت و مطلوب در نظر گرفته می‌شود. معنای پیشرفت و ارتقا در شرایط کلی نظام یا در یکی از اجزای آن؛
آکسفورد	فرآیند گسترش آزادی‌های انسان است؛ آزادی هم هدف و هم ابزار توسعه است. تحول کمی موجود، رشد مادی همراه با پیشرفت معنوی. توسعه افزایش ظرفیت و توانایی است و نه افزایش دستاوردن و بیشتر جنبه انگیزش، دانش، درک و خرد دارد تا مال و ثروت. در ارتباط با میزان دارایی نیست بلکه در رشد درون‌زا- رشد برون‌زا
آمارتیا سن (۱۹۳۳-۱۹۴۳)	ارتباط با این است که با آنچه هست چه می‌توان کرد. توسعه به کیفیت زندگی مربوط است نه به سطح زندگی؛ ثروت ضرورتاً منتج به توسعه نمی‌شود، توسعه نتیجه ارتقای دانش و درک جامعه است. ثروت، ارتقای دانش و آگاهی- ارتقای ثروت
مایکل تودارو (۱۹۴۲-۱۹۵۰)	آشکارا سعادتی نیست که ما می‌جوئیم؛ چرا که ثروت تنها برای بدست آوردن چیزی دیگر مفید است؛ توسعه جریانی چندبعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی رشد اقتصادی- عدالت عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن اقتصادی کسب ثروت- مبارزه با فقر
گونار میرداد (۱۹۸۷-۱۹۹۸)	توسعه حرکت به سمت بالای نظام اجتماعی در ابعاد اقتصادی، تنوع مصرف، امکانات آموزشی و سلامت، و سطح بالای امکانات، توزیع قدرت در جامعه است؛
استیگلیتز (۱۹۴۳-۱۹۶۰)	توسعه نمایانگر تحول در جامعه است، حرکت از روابط و فرهنگ‌های سنتی و همچنین عادات و رسوم اجتماعی و روش‌های سنتی مواجهه با پداشت و تعلیم و تربیت به روش‌های مدرن؛ تأثیر سنت بر مدرنیته- تأثیر مدرنیته بر سنت تغییر رویه‌ها- حفظ ارزش‌ها تحول فرهنگ- استمرار سنت
آر- پی میسرا	توسعه یک فعالیت انسانی و یک ایدئولوژی است. از فردی به فرد دیگر متفاوت است، دارای جهت‌گیری فرهنگی است و در تبلور خود نمایانگر تغییر و تحولی ارگانیک است. توسعه باید با توسعه اقتصادی- حفظ کثرت شرایط خاص هر کشور و ارزش‌های فرهنگی هر جامعه مطابقت داشته باشد.

۳- یافتن متناظرها در مفهوم دیگر و تشکیل دوپارگی‌ها: پس از شناسایی تناقض‌های درونی هر یک از انگاره‌ها که از بررسی سیر تحول تاریخی، ادبیات نظری و نظریات اندیشمندان مرتبط با هر یک به دست آمد، دوپارگی‌های متناظر با تناقض‌های انگاره مقابل، به تفکیک شبکه‌های ۹ گانه، شناسایی و دوپارگی‌ها تدقیق و بازنویسی می‌شوند. در جدول ۵ نمونه‌ای از مواجهه دوپارگی‌های دو انگاره حفاظت و توسعه نمایش داده شده است.

۴- دسته‌بندی دوپارگی‌ها به ابعاد بزرگتر (شبکه‌ها): مفاهیم متناقض و دوپارگی‌های شناسایی و استخراج شده برای ارائه راهبردهای عینی کارآمد و عملیاتی، باید بنا به ماهیت و موضوعشان در شبکه‌های کلان و عام دسته‌بندی شوند، برای این منظور نظریات تعدادی از نظریه‌پردازان شهری که در زمینه ابعاد شهرسازی و شبکه‌های شهر پژوهش کرده‌اند مورد بررسی قرار گرفت از برآیند این پژوهش‌ها یک دسته‌بندی ۹ گانه به ترتیب زیر تدوین شد: ۱) کالبدی- فضایی، ۲) فعالیتی- عملکردی، ۳) اجتماعی- فرهنگی<sup>(۴)</sup> اقتصادی- مالی (۵) زیستمحیطی<sup>(۶)</sup> بصری- زیبایی‌ساختنی<sup>(۷)</sup> مدیریتی- سیاسی<sup>(۸)</sup> حرکت- دسترسی<sup>(۹)</sup> حقوقی- قانونی<sup>(کرمونا، ۲۰۲۱)</sup>. این شبکه‌های نه گانه به نحوی تدوین و تنظیم شده‌اند که همه مفاهیم و دوپارگی‌های شناسایی شده در فرآیند پژوهش حاضر را پوشش دهند.

۵- تبیین ارتباط میان مفاهیم دوپاره از طریق ایجاد توازن میان مفاهیم: تعارض حفاظت و توسعه به دلیل عدم توازن و ضعف ارتباط آن‌ها است؛ هر چه ارتباط ذهنی- عینی حفاظت و توسعه افزایش باید توازن میان آن‌ها افزایش یافته و در نتیجه تعارض آن‌ها کاهش می‌یابد؛ حداقل ارتباط و یکپارچگی میان حفاظت و توسعه هنگامی ایجاد می‌شود که این دو مفهوم در توازن قرار گیرند؛ در شکل ۴ تأثیر توازن بر ایجاد یکپارچگی حفاظت و توسعه ترسیم شده است. برقراری توازن کامل و پایدار هرگز ممکن نیست چرا که یک مفهوم همواره در مواجهه با خود و با دیگری (مفاهیم دیگر) دچار تناقض می‌شود و در چرخه دیالکتیک منفیت به حرکت تکاملی خود ادامه می‌دهد. در جدول ۵ فرآیند دیالکتیک ارتقای دوپارگی‌های عام حفاظت و توسعه ارائه شده است در ستون اول شبکه‌های ۹ گانه قرار دارد. ستون دوم به مهم‌ترین تناقض در شبکه مربوطه اختصاص دارد که به صورت یک دوپارگی متناقض نوشته شده است. لازم به ذکر است هر شبکه می‌تواند به تعداد نامحدودی مفاهیم

متناقض داشته باشد و هرچه تعداد تناظرهاش در شبکه‌ها بیشتر باشد و توضیحات دقیق‌تر و جامع‌تری در تبیین دوپارگی ارائه شود، در انتهای فرآیند دیالکتیک، مفهوم به سطح بالاتری از تحقق یافتنگی ارتقا خواهد یافت. لذا در این بخش به دلیل محدودیت مقاله، به ذکر مهم‌ترین دوپارگی‌ها که در مرور ادبیات نظری نیز مورد تأکید بوده‌اند، اکتفا شده است. در ستون سوم، تناظر دوپارگی در دو عبارت توضیح داده می‌شود و مختصرًا رویکردهای حافظت و توسعه در مورد هر یک از دو وجه دوپارگی تبیین می‌شود. در ستون چهارم ارتباط یکپارچه و دوطرفه مفاهیم تبیین شده و میان دو وجه دوپارگی، توازن مفهومی برقرار و به این ترتیب ارتباط متناقض و نامتوازن به ارتباط متعامل و متوازن تبدیل شده است. در ستون آخر، دوپارگی متوزان و متعامل که حاصل عبور مفاهیم از فرآیند دیالکتیک و برقراری توازن میان مفاهیمی است بازنویسی می‌شود. مفهوم به دست آمده مجددًا وارد مرحله نخست چرخه دیالکتیک شده و فرآیند تکامل و ارتقا را ادامه می‌دهد.



شکل ۴ - یکپارچگی نظری - عملی حافظت و توسعه زمانی صورت خواهد پذیرفت که این دو رویکرد - مفهوم در حالت متوازن قرار گیرند

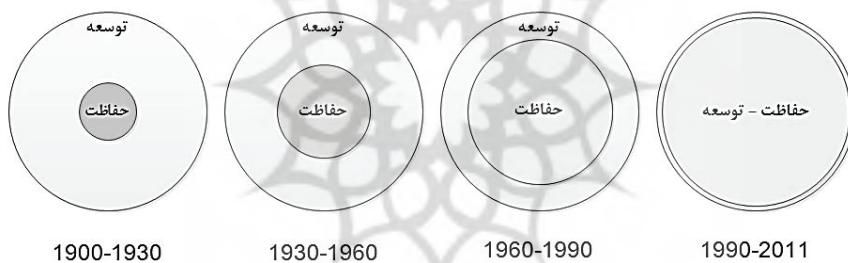
جدول ۵ : مواجهه دیالکتیک دو انگاره حافظت و توسعه به تفکیک ابعاد نه گانه، تبیین دوپارگی و ارائه انگاره جدید

شبکه متناقض	حافظت- توسعه	تبیین تناقض	تبیین دوپارگی متوزان (راه حل)	حافظت- توسعه
حافظت- توسعه متوازن و یکپارچه	حافظت: حفاظت کالبدی و تثبیت میراث توسعه: تخریب و نوسازی مدرنیستی	میراث گذشته برای ادامه حیات نیازمند تغییر است. به جا مانده از گذشته بدون کمترین تغییر گرایش دارد و توسعه آثار کالبدی - فضایی به پایداری اینده می‌شود که استمرار ریشه‌های گذشته باشد. بنابراین ثبات نیازمند تغییر و تغییر نیازمند ثبات است. حلقه اتصال ثبات و تغییر «استمرار و تداوم» است که گذشته را به آینده پیوند می‌دهد. آینده در صورتی پایدار خواهد بود که استمرار گذشته باشد. سوی آینده دارد.	حافظت، بر نگهداری و مرمت بناها و فضاهای همچنین تغییر در صورتی منجر به آینده پایدار یا پایداری اینده می‌شود که استمرار ریشه‌های گذشته جا مانده از گذشته را برای زندگی امروز و آینده مناسب نمی‌داند و گرایش به تغییر و درصورت از لزوم تخریب و نوسازی با هدف حرکت به صورتی پایدار خواهد بود که استمرار گذشته باشد.	حافظت: حفاظت کالبدی و تثبیت میراث توسعه: تخریب و نوسازی مدرنیستی
حفظ عملکردهای گذشته ۰۰ ایجاد عملکردهای جديد	حافظت: حفظ عملکردهای گذشته توسعه: ایجاد عملکردهای جدي	عملکردهای گذشته برای ادامه حیات خود در آینده نیازمند سازگاری و هماهنگی با عملکردهای جدید و سازوکارهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ناشی توسعه مدنی هستند عملکردهای جدید درصورتی پایدار خواهند بود که در تداوم عملکردهای گذشته باشد چرا که عملکردهای گذشته در تعامل با محیط زیست و ریشه‌های فرهنگی، اجتماعی و سازوکارهای اقتصادی کهنه و بومی بوده‌اند.	حافظت با نگاه به گذشته بر حفظ عملکردها و فعالیت‌های گذشته و توسعه با نگاه به آینده بر ایجاد عملکردهای جدید گرایش دارد.	حافظت: حفظ عملکردهای گذشته توسعه: ایجاد عملکردهای جدي
بافت اجتماعی کهنه ۰۰ بافت اجتماعی جيد	حافظت: اهالی بومی و قدیمی توسعه: ساکنان جديد	ادامه حیات مدنی محدوده‌های شهری کهنه و حافظت از آن‌ها مستلزم ورود ساکنان جدید است. در غیر اینصورت با کهولت سن و مرگ و میر اهالی قدیمی، بافت کالبدی نیز به تدریج فرسوده و نابود خواهد شد تجربه، دانش زیسته و روابط غنی انسانی و اجتماعی اهالی قدیمی و بومی برای ساکنان جدید می‌تواند در ارتقای کیفیت زندگی آن‌های بسیار موثر باشد.	گرایش دارد تا اصالت و محتوای تاریخی محدوده شهری کهنه حفظ شود و توسعه ورود ساکنان جدید را برای نوسازی و مقابله با فرسودگی و همچنین سرزنشگی اجتماعی محدوده شهری کهنه امری لازم قلمداد می‌کند.	حافظت بر حفظ ساکنان بومی و قدیمی، اهمالی بومی و قدیمی توسعه: ساکنان جديد

شبکه	حافظت- توسعه متناقض	تبیین تناقض (مسئله)	تبیین دوبارگی متوازن (راه حل)	حافظت- توسعه
اقتصادی	جهت رشد تولید و مصرف در لحوظه: چرخه توجه به اقتصاد حافظت: بدون	در حفاظت، توجیه اقتصادی از اهمیت کمی برخوردار است. توسعه، حفاظت از گذشته را از لحاظ اقتصادی به صرفه نمی داند. هزینه های حافظت زیاد است و صرفه اقتصادی در تخریب و نوسازی است.	حافظت از میراث در صورتی تحقق خواهد پذیرفت که توجیه اقتصادی داشته باشد در غیر اینصورت پایدار نخواهد ماند ۰۰ اهمیت اقتصادی میراث گذشته به واسطه رونق صنعت گردشگری و عصر اطلاعات روز به روز در حال افزایش است و توسعه اقتصادی نیازمند حفاظت تاریخی- فرهنگی است.	حافظت تاریخی- فرهنگی توسعه و یکارچه
زمینه محیطی	منبع توسعه زیست به مثابه توسعه: محیط توجه: زیست محیطی حافظت: بی توجه به محیط زیست	در حفاظت شهری ابعاد کالبدی- فضایی اهمیت دارند و بعد زیست محیطی کمتر مورد توجه است. توسعه نیز محیط زیست را به عنوان منبع فرآیند تولید و مصرف قلمداد می کند و باعث تخریب و تضعیف آن است.	محیط زیست بستر حفاظت و توسعه است. حفاظت و توسعه بدون توجه به محیط زیست پایدار نخواهد بود ۰۰ از این رو میان حفاظت و توسعه محیط مصنوع با حفاظت و توسعه محیط طبیعی باید توازن برقرار شود.	حافظت محیطی- زیست محیطی زیست- توسعه {(حافظت- توسعه محیط مصنوع)- حافظت- توسعه زیست محیطی})
زمینه انسانی- زیست انسانی	دارد زیستی توسعه: مدرن زیستی- شناسی دارد زیستی- شناسی دارد	حافظت با نگاه به گذشته بر ارزش های زیبایی شناختی و هنر کهن و کلاسیک تأکید دارد و هنر مدرن بویژه در زمینه معماری و شهرسازی کمتر در دامنه تعریف حفاظت قرار می گیرد. توسعه با نگاهی به آینده بر هنر مدرن و نوآوری های هنری آینده نگر تأکید دارد.	تاریخ پیوسته است، و هنر اصیل چه متعلق به گذشته باشد و چه مدرن و امروزی، به یک اندازه و اجد ارزش حفاظت است. معماری و شهرسازی معاصر علی رغم تأثیرات مدرن در امتداد گذشته معنا می یابد. تفاوت های هنر گذشته و مدرن در بستر شهر گویای لایه های تاریخی و غنای فرهنگی و هنری است. لذا میراث هنری کهن و مدرن هر دو و اجد ارزش و اهمیت هستند و تعامل آن ها موجب هم افزایی است.	هنر کلاسیک ۰۰ هنر مدرن
محلی مدیریت	توسعه: سطح دولتی و مرکزی مدیریت	حافظت: سطح حفاظت بر مدیریت محلی گرایش دارد و توسعه بر مدیریت مرکز دولتی	سطح محلی مدیریت نیازمند هدایت تخصصی و حمایت مالی و اقتصادی سطح دولتی است ۰۰ سطح دولتی و مرکزی مدیریت برای اتخاذ تصمیمات و رویکردهای صحیح نیازمند اطلاعات حاصل از ساخت دقيق سطح محلی است.	مدیریت محلی ۰۰ مدیریت دولتی
دسترسی- حرکت	توسعه: سواره حافظت: پیاده	رویکرد حفاظت در مورد محدوده های شهری کهن در شبکه حرکت و دسترسی، تأکید بر مقیاس انسانی است چرا که گرایش حفاظت به گذشته است و در گذشته حرکت در مقیاس انسان و پیاده بوده است و در مقابل تأکید توسعه که گرایش به آینده دارد بر سرعت و استفاده از اتوموبیل و سایر وسائل نقلیه سریع است.	امکان حرکت و دسترسی سواره به کاربری های مختلف محدوده های شهری کهن یکی از نیازهای حیاتی ساکنان است در غیر اینصورت تمایل به زندگی در این محدوده ها کاهش خواهد یافت ۰۰ محدوده های شهری کهن پیش از ورود اتوموبیل به شهرها مبتنی بر حرکت پیاده شکل گرفته اند و مقیاس پیاده نه تنها در نظام حرکت و دسترسی بلکه در همه شبکه های دیگر تأثیر مهم و ساختاری داشته است. تقویت شبکه پیاده نقش مهمی در حافظت و باز تولید ارزش های محدوده های شهری کهن دارد.	پیاده ۰۰ سواره اوLowیت حرکت و دسترسی پیاده ضمن امکان دسترسی و حرکت سواره

شبکه متناقض	حفظت - توسعه	تبیین تناقض (مسئله)	تبیین دوبارگی متوازن (راه حل)	حفظت - توسعه
توسعه: ايجابي رويکرد حقوقی و قانونی حفاظت نسبت به مفاهيمي مثل «تخريب»، «مدخله» يا «تغيير»، سلبي و رویکرد توسعه نسبت به اين مفاهيم ايجابي است، توسعه تغيير را تشويق و حفاظت تغيير را منع می کند.	رويکرد حقوقی و قانونی حفاظت نسبت به است که حدی از تغييرات که تداوم حیات میراث را تضمين می کند، به رسميت بشناسد ۰۰ پایداری ضوابط سلبي ۰۰ فرآيند توسعه مستلزم پذيرش قوانيني است که ضوابط ايجابي حافظت از ميراث شهری را که يكی از ابعاد مهم توسعه هستند، تضمين کند.	حافظت از ميراث شهری مستلزم پذيرش قوانيني	متوازن و يکارچه	حفظت - توسعه

۶- باز تعریف مفاهیم ارتقا یافته و تبیین انگاره‌ای نو: عبور از مراحل فوق به تعبیر هگل به معنی عبور از واسطگی و به معنای آگاهی سوژه (حفاظت یا توسعه) از خود در برابر دیگری است. حفاظت که در اوایل قرن ۱۹ میلادی تنها در مورد تک‌بنای و المان‌ها معنا و مفهوم داشت، در مواجهه با پیامدهای مخرب توسعه مدرن در اوایل قرن بیستم که صرفاً مبتنی بر سود اقتصادی و رفاه بود، به تدریج اهمیت بیشتری یافت و موضوعات بیشتر و موضع وسیع تری را در بر گرفت. توسعه با شعار تولید، مصرف و رفاه، پس از پیامدهای منفی این رویکرد تک‌بعدی در عمل در درون خود دچار تناقض شده و حفاظت به متابه منفیت در درون توسعه شکل گرفته و در ابعاد مختلف زیست محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی با توسعه پیوند برقرار کرده است و اینک دو انگاره حفاظت و توسعه، در تعریف و رویکرد بسیار به یکدیگر شباهت یافته و در هم ادغام شده‌اند. این فرآیند دیالکتیک در دهه‌های گذشته باعث شکل گیری انگاره‌های یکارچه حفاظت- توسعه شده است که برخی از آن‌ها عبارتند از: توسعه شهری پایدار، بازآفرینی شهری، نوزایی شهری و منظر شهری تاریخی. حاصل این پژوهش نیز یکی از انگاره‌های یکارچه حفاظت- توسعه است.



شکل ۵ - دیاگرام مفهومی روند تغییر نسبت و ارتباط حفاظت و توسعه در یک قرن اخیر، برگرفته از : (باندارین، ۲۰۱۲؛ رادول، ۲۰۰۷؛ بوكيلهتو، ۱۹۹۹)

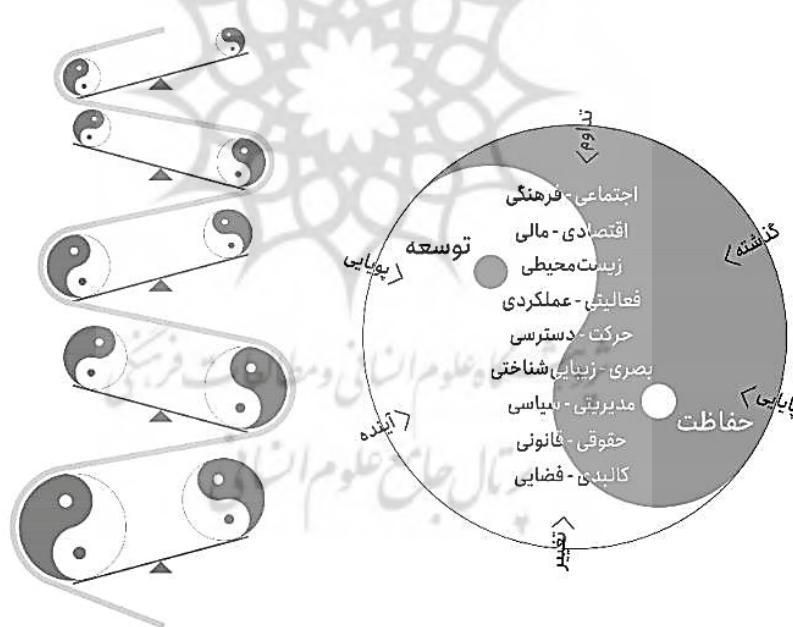
۷- بازگشت انگاره به مرحله نخست چرخه دیالکتیک: رویکردهای یکارچه حفاظت- توسعه، هدف یکسانی دارند و آن کاهش تعارض میان این مفاهیم، هم‌گرایی و هم‌پیوندی میان آن‌ها است. اما هیچ یک به لحاظ ذهنی (نظری) و عینی (عملی) به طور کامل محقق نشده‌اند چرا که در هر سطح و مرحله‌ای از تحقیق یافته‌گی تناقض‌های درونی مفهوم، به دلیل مواجهه با سایر مفاهیم، بازتولید می‌شوند و فرآیند دیالکتیک از طریق بازتولید منفیت ادامه می‌یابد. به همین دلیل برای مثال مفهوم بازآفرینی شهری که در سال ۲۰۰۰ میلادی توسط رابرتس مطرح شد، اکنون گرایش‌های مختلفی مثل بازآفرینی حفاظت‌منا، فرهنگ مبنای اجتماع‌منا و سیاری گرایش‌های دیگر تحت تأثیر خصلت‌ها و ابعاد مختلف شهر و محدوده‌های شهری کهنه، از انگاره اصلی منشعب شده‌اند؛ مفهوم توسعه پایدار که در زمان مطرح شدن ایده در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی دارای سه بعد اقتصادی، زیستمحیطی و اجتماعی بود اکنون بعد فرهنگی نیز به عنوان پایه چهارم به تعریف توسعه پایدار افزوده شده است. همچنین رویکرد - مفهوم منظر شهری تاریخی که در سال ۲۰۱۱ میلادی به عنوان رویکردی نوین در حفاظت و توسعه شهری معروفی شد علی‌رغم اینکه موضوعات متنوع و ابعاد وسیعی را پوشش می‌دهد اما به گفته نظریه‌پردازان دارای نقص‌هایی است که باید در سال‌ها و دهه‌های آینده تکامل یافته و نقص‌های آن برطرف شود (باندارین، ۱۳۹۵) این فرآیند تکاملی زاینده انگاره‌ها نشان دهنده مواجهه دیالکتیک و هم‌افزایی دو انگاره حفاظت و توسعه است. بر این اساس مفاهیم و انگاره‌هایی که در این مقاله تعریف و تبیین شده‌اند نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مرحله‌ای از فرآیند دیالکتیک بی‌پایان بین دو انگاره حفاظت و توسعه است و می‌تواند نقطه آغازی برای یک فرآیند جدید باشد. (شکل ۶)

برای توضیح بهتر مدل دیالکتیک حفاظت- توسعه از نماد تصویری بین- یانگ استفاده شده است، که یک فلسفه و جهان‌بینی شرقی باستانی، جامع، پویا و دیالکتیکی است این نماد به بهترین شکل یک فرآیند دیالکتیک را نمایش می‌دهد و شباهت بسیاری با فلسفه غربی دیالکتیک دارد  $\Delta ۱$  به نقل از  $\Phi\alpha\gamma\zeta$ , 2012, 26(بر سه اصل استوار است:

۱) اصل «دوگانگی جامع»: یک پدیده یا موجودیت نمی‌تواند کامل باشد مگر اینکه دارای دو عنصر متضاد باشد.

۲) اصل «دوگانگی پویا»: عناصر متقابل در فرآیند ایجاد تعادل در شرایط مختلف به طور متقابل به یکدیگر تبدیل می‌شوند.

۳) اصل «دوگانگی دیالکتیکی»: اصول جامع و پویا می‌تواند به این دلیل باشد که دو عنصر متضاد (نسبتاً متضاد) و در عین حال وابسته (نسبتاً سازگار) به عنوان متضاد در وحدت وجود دارند تا متقابلاً (برای ثبات و توازن) تأیید و متقابلاً (برای کامل بودن و تغییر مکان نقطه) نفی شوند؛ اصل دیالکتیکی به عنوان تکیه‌گاه دو اصل دیگر دوگانگی برجسته‌ترین است. دو انگاره که علی‌رغم تعارض، مکمل یکدیگرند و هر یک بدون دیگری ناقص است. هر انگاره در درون خود متناقض است که در این نماد به شکل یک دایره کوچک با رنگ متضاد با زمینه نمایش داده شده است. تناقض درونی به مثابه منفیت، نیرویی در انگاره برای حرکت به سمت دیگری ایجاد می‌کند. منفیت حفاظت، توسعه و منفیت توسعه، حفاظت است. هر انگاره برای رفع تناقض باید از فرآیند واسطگی عبور کند که در مورد دوپارگی حفاظت- توسعه شامل ۹ شبکه است. همچنین سه دوپارگی: گذشته- آینده، پایابی- پویابی، و تداوم- تغییر در محیط دیاگرام قرار گرفته است که به عنوان مفاهیم هسته‌ای و کلیدی، قوانین اصلی حاکم بر فرآیند هستند و سایر دوپارگی‌ها را پوشش می‌دهند. تصویر سمت چپ نشان دهنده ارتباط دو مفهوم «توازن پویا» و «دیالکتیک منفیت» است. عدم توازن بین دو انگاره در خود متناقض موجب حرکت یکی به سمت دیگری شده و پس از یکپارچگی، انگاره کامل تری را پدید می‌آورند؛ مواجهه انگاره جدید با انگاره‌ای دیگر سبب خروج از توازن و ادامه فرآیند دیالکتیک می‌شود؛ نتیجه این فرآیند یا شوند دیالکتیک و توازن پویا، گسترش دامنه مفاهیم و حرکت انگاره‌ها از ساده به پیچیده و به تعبیر هگل، توسعه یا ارتقای مفاهیم و انگاره‌ها است.



شکل ۶- مدل مفهومی دیالکتیک و متوازن حفاظت - توسعه محدوده‌های شهری کهن

## بحث و نتیجه‌گیری

در پایان به منظور جمع‌بندی نتایج پژوهش سه پرسش اصلی که در ابتدای بحث و در بخش بیان مسئله مطرح شد مجدداً مطرح شده و پاسخ داده می‌شود. ۱) در دوپارگی حفاظت- توسعه چه ارتباطی بین هر یک از این مفاهیم برقرار است؟ حفاظت- توسعه پیش از عبور از مراحل دیالکتیک، یک دوپارگی متعارض است. پس از عبور از مراحل دیالکتیک، ضمن رفع تعارض، در قالب یک دوپارگی معامل به سطحی بالاتر در سلسله‌مراتب تحقیق‌یافتنگی ارتقا می‌یابد. ۲) چرا دوپارگی‌ها در تعارض و عدم توازن با یکدیگر قرار می‌گیرند و علت تعارض و عدم توازن دوپارگی حفاظت- توسعه چیست؟ دلیل تعارض و عدم توازن در دوپارگی‌ها تحقیق‌یافتنگی ذهنی- عینی هر یک از مفاهیم دوپارگی است و

فقدان آگاهی از خود و دیگری علت این تحقق نیافتگی است. علت تعارض و عدم توازن در دو پارگی حفاظت- توسعه تعریف ناقص و نادرست هر یک از مفاهیم است. ۳) ارتباط بین حفاظت و توسعه در مواجهه با محدوده‌های شهری کهنه چگونه باید باشد؟ حفاظت و توسعه باید ارتباطی دیالکتیک و متوازن داشته باشند. دیالکتیک به معنای تجربه آگاهی انگاره از منفیت خود است. در فرآیند دیالکتیک، هر یک از دو انگاره حفاظت و توسعه با آگاهی از خود و دیگری (مفهوم مقابل خود به مثابه منفیت) از تناقض درونی خود آگاه شده و در جهت رفع تناقض درونی و بینابینی، حرکتی تعاملی با یکدیگر را آغاز می‌کند. ارتباط و تعامل حفاظت و توسعه منجر به توازن شده و همچنین دوپارگی را در قالب یک مفهوم یکپارچه به سطحی بالاتر در سلسه مراتب تحقق یافته ارتقا می‌دهد. مدل دیالکتیک و متوازن حفاظت- توسعه محدوده‌های شهری کهنه، با بسط روش دیالکتیک منفیت هگل و استفاده از تکنیک‌ها و اصول نظریه نوسازی متوازن، در هفت مرحله، روشی برای رفع تعارض، ایجاد تعامل، ارتباط هم‌افزا و توازن پویا بین انگاره‌های حفاظت و توسعه، در مواجهه با محدوده‌های شهری کهنه ارائه کرده است.

## منابع

- اصلاح‌پذیر، ب. (۱۴۰۰). هگل سیر دیالکتیک در تاریخ فلسفه، تهران: انتشارات روزآمد.
- باندارین، ف. و اوئز، ر. (۱۳۹۵). منظر شهری تاریخی، ترجمه دولابی، پویا و عشرتی، پرستو و فدائی‌نژاد، سمية، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرینی، ح. (۱۳۷۶). شهرسازی و توسعه پایدار. رهیافت، - (۱۷).
- رجبی ساجردی، ح. (۱۳۹۳). نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- پورعلی، م. (۱۳۹۹). مولفه‌های موثر بر حفاظت بافت تاریخی، فصلنامه حفاظت از بافت‌های تاریخی، ۱ (۱)، ۲۶-۳۸.
- جهانبگلو، ر. (۱۳۸۶). تأملات هگلی، درس‌هایی درباره پدیدارشناسی ذهن هگل، تهران، نشر نی.
- جلیلی مقدم، م. (۱۳۹۰). آتنی‌نومی‌های کانت، ماهنامه معرفت، ۱۶۶، ۱۳-۱۵۳.
- حناچی، پ.، فدائی‌نژاد، س. (۱۳۹۰). تنوین چارچوب مفهومی حفاظت و بازآفرینی یکپارچه در بافت‌های فرهنگی - تاریخی. نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی ۳ (۴۶)، ۱۵-۲۶.
- حناچی، پ.، دیبا، د. و مهدوی‌نژاد، م. (۱۳۸۶). حفاظت و توسعه در ایران - تجزیه و تحلیل تجربه مرمت در بافت‌های بالارزش شهرهای تاریخی ایران، نشریه هنرهای زیبا، ۳۲، ۵۱-۶۰.
- رادول، د. (۲۰۰۷). حفاظت و پایداری در شهرهای تاریخی، ترجمه حناچی، پیروز و شاه‌تیمور، یلدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سن، آ. (۱۳۸۶). مفهوم توسعه، ترجمه شاکه سرکسیان و علی گودرزی، نشریه راهبرد توسعه، ۱۲، ۱۵۷-۱۸۴.
- شورای‌عالی شهرسازی و معماری ایران. (۱۳۹۹). مصوبه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران پیرامون چارچوب شرح خدمات طرح‌های ویژه حفاظت و احیاء بافت‌های تاریخی - فرهنگی، دفتر ترویج معماری، طراحی شهری و بافت‌های واحد ارزش.
- عندیلیب، ع. (۱۳۹۵). اصول نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری، باغ نظر، ۴۸، ۱۶-۵.
- عندیلیب، ع. (۱۳۹۶). نظریه نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
- عندیلیب، ع؛ ابراهیمی، م. (۱۳۹۷). کاربست‌های مدل مفهومی نوسازی متوازن بافت‌های فرسوده شهری، باغ نظر، ۱۵ (۶۵)، ۸۲-۶۷.
- فارسیان، ک. (۱۳۹۹). بازسازی منطقه هگل در منطقه جدید : فراسازگاری یا تربیوالیسم؟، منطق پژوهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوفصلنامه علمی - پژوهشی، ۲ (۱۱)، ۱۷۵-۱۸۸.
- فدائی، غ. (۱۳۹۵). جستارهایی در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کانت، ا. (۱۷۸۱). نقد عقل محسن، ترجمه بهروز نظری، کرمانشاه: انتشارات باغ نی.
- کریزیک، ک و پاوو، ج. (۱۳۹۷). آین شهربازی پایدار، ترجمه مصطفی بهزادفر و کیومرث حبیبی، تهران، چاپ دوم، انتشارات طحان.
- کهون، ل. (۱۳۹۱). از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، تهران: نشر نی.
- گئورگ گادامر، ه. (۱۴۰۰). دیالکتیک هگل پنج جستار هرمونتیکی، ترجمه مهدی فیضی، تهران، چاپ اول، نشر یکشنبه.
- لطفی، س. (۱۳۸۷). حفاظت و بازآفرینی شهری مفاهیم و شرایط (با تأکید بر سال‌های دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون)، رساله دکتری شهرسازی، دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران.

- میبی، ج. (۱۳۹۹). دیالکتیک هگل دانشنامه فلسفی استنفورد، ترجمه میلاد عمرانی، تهران: انتشارات سمندر.
- ندروین پیترز، ج. (۱۳۹۶). نظریه توسعه، شالوده شکنی‌ها – بازسازی‌ها، ترجمه احمد موشقی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ندروین پیترز، ج. (۱۳۹۷). نظریه توسعه، فرهنگ، اقتصاد، جامعه، ترجمه انور محمدی، تهران: انتشارات نشر گل آذین.
- هگل، گ. (۱۸۰۷). پدیدار شناسی روح، ترجمه سید محمود حسینی، تهران: نشر نی.
- یوکیلهتو، ی. (۱۳۹۴). تاریخ حفاظت معماری، ترجمه محمد حسن طالبیان، خشایار بهاری، تهران: انتشارات روزنه.
- Brown, K. (2002). Innovations for conservation and development. *Geographical Journal*, 168(1), 6-17.
- Carmona, M. (2010). *Public places, urban spaces: the dimensions of urban design*. Routledge.
- Turner, M., Pereira, A., & Patry, M. (2012). Revealing the Level of Tension between Cultural Heritage and Development in World Heritage Cities (Oszacowanie zakresu konfliktów występujących pomiędzy ochroną dziedzictwa kulturowego a rozwojem w miastach z Listy Światowego Dziedzictwa). *Problems of Sustainable Development*, 7(2), 23-31.
- Pendlebury, J. (2002). Conservation and regeneration: Complementary or conflicting processes? The case of Grainger Town, Newcastle upon Tyne. *Planning Practice and Research*, 17(2), 145-158.
- Guzman, P., Pereira Roders, A. R., & Colenbrander, B. (2018). Impacts of common urban development factors on cultural conservation in world heritage cities: An indicators-based analysis. *Sustainability*, 10(3), 853.
- Sabatini, F. (2019). Culture as fourth pillar of sustainable development: Perspectives for integration, paradigms of action. *European Journal of Sustainable Development*, 8(3), 31-31.
- Fang, T. (2012). Yin Yang: A new perspective on culture. *Management and organization Review*, 8(1), 25-50.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرستال جامع علوم انسانی

## Explaining the dialectic and balanced model of the conservation-development dichotomy of historic urban areas

Ali AliJenabian\*, Ph.D. Candidate, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran  
Alireza Andalib, Associate Professor, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran  
Zahra Sadat Saideh Zarabadi, Associate Professor, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

Received: 2022/2/6 Accepted: 2022/6/3

**Introduction:** Conflict in the conservation-development dichotomy is among the main challenges in the face of historic urban areas, which destroys heritage values, as well as hinders the actualization of development objectives, and deteriorates the historic urban areas. The present study aims to explain the dialectic and balanced model of conservation- development of historic urban areas, redefining the concepts of conservation and development in the face of historic urban areas, evaluating the roots of forming intellectual conflicts, and providing a rational framework and method for understanding and eliminating the conflict of conservation-development dichotomy.

**Method:** This Research is fundamental, by qualitative content analysis and logical reasoning strategy, at the ontological level through the analysis of philosophical texts, understands the basic meaning of "relationship", conservation and development, and at the epistemological level through analytical reading of theories, effective components In the recognition of conservation-development dichotomy is explained. The final product of the research is the explanation of the dialectical and balanced model of conservation-development of historical urban areas.

**Results:** At the theoretical level, the results include redefining the relationship between conservation and development, showing that their relationship interacts with conflict in a dialectic process, while the scope and depth of each expanded, leading to their evolution and promotion. At the philosophical level, the results show that all the concepts are considered contradictory and unbalanced in both internal and external areas (intermediate concerning other concepts), leading to a move to return to balance and interact with other concepts and achieve a higher position in the hierarchy of actualization in the concept.

**Conclusion:** Based on the results, conservation and development are inherently integrated and balanced. In addition, passing through the dialectic stages in different dimensions of the conservation-development dichotomy leads to the elimination of internal conflicts, the creation of a balance between the concepts, and their promotion.